

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۴ (پیاپی ۲۱) زمستان ۸۷

## مثنوی و رویکرد به آن در ترکیه\* (علمی - پژوهشی)

دکتر محمد یوسف تیری

دانشیار دانشگاه شیراز

خسرو قاسمیان

دانشجوی دوره دکتری بخش فارسی دانشگاه شیراز

### چکیده

رونق زبان و کتابهای فارسی در ترکیه بویژه در قرن هفتم، بستر مناسبی برای پدید آمدن آثار مولوی از جمله مثنوی معنوی به زبان فارسی فراهم ساخت. از میان آثار مولوی، مثنوی در ترکیه، جایگاه مخصوصی یافت و فارسی زبانان و غیر فارسی زبانان به آن توجه جدی کردند و آثار مختلفی را درباره آن به وجود آوردند. فراز و فرود رویکرد به مثنوی در ترکیه با دوران رونق و افول زبان فارسی، پیوند مستقیم یافت و بازار شرح و ترجمه‌های آن نیز متناسب با گرم و سرد شدن حضور زبان فارسی، شدت و ضعف پیدا کرد. بر همین اساس در این مقاله با توجه به منابع رویکرد به مثنوی در ترکیه با عنایت به موقعیت زبان فارسی در آن دیار در سه حوزه «شرح مثنوی»، «ترجمه مثنوی» و «مثنوی خوانی» پیگیری و گزارش و آماری از مهمترین شرح و ترجمه‌های آن به دست داده شده است. واژگان کلیدی: مثنوی مولوی، شرح مثنوی، ترجمه مثنوی، مثنوی خوانی، مثنوی مولوی در ترکیه.

### مقدمه

زمانی که پدر مولوی، بهاء ولد به سبب پاره‌ای اختلاف‌های فکری با فخر رازی و دربار خوارزمشاه با خانواده و اطرافیان خود، ایران را به قصد آسیای صغیر ترک کرد، جلال‌الدین محمد مولوی، کودکی ده - دوازده ساله بود.<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۶/۲/۳

\* تاریخ ارسال مقاله: ۸۵/۲/۲۴

امنیت و احترامی که برای خانواده بهاء ولد در آن سرزمین بود از یک سو و حضور فرهنگ و زبان فارسی در آن دیار نیز از سوی، زمینه مناسبی برای رشد و بالندگی مولوی فراهم ساخت و نوید آینده‌ای روشن را به او داد.

مولوی پس از گذراندن مراحل از عمر و کسب تجربه‌هایی در حوزه‌های شریعت و طریقت به عشق طوفانی شمس گرفتار، و وارد مرحله جدیدی از زندگی شد. در دوران طوفانی عشق شمس، مولانا به سرودن غزل‌های شورانگیز خود روی آورد و در ایام به نسبت آرام پس از آن نیز به خواهش یار باوفای خود، حسام‌الدین چلبی به آفرینش کتاب گرانسنگ مثنوی پرداخت.

بی‌شک رونق زبان فارسی در آسیای صغیر در خلق آثار مولانا به زبان فارسی بی‌تأثیر نبود. آفرینش آثار مولوی نیز در گسترش بیش از پیش زبان فارسی در آن دیار، تأثیر به‌سزایی داشته است.

در میان آثار مولانا دیوان غزلیات و کتاب مثنوی از ارزش و اعتبار ویژه‌ای برخوردار شد و مردم به آنها اقبال بیشتری نشان دادند؛ اما قلمرو نفوذ و حضور مثنوی در ترکیه و دیگر کشورها گسترده‌تر و تأمل برانگیزتر، و پژوهش‌های صورت گرفته درباره آن نیز، فربه‌تر و پر دامنه‌تر از آثار مربوط به غزلیات شد.

با اینکه درباره مثنوی، آثار فراوانی در کشورهای مختلف جهان از جمله ترکیه، صورت گرفته است، تاکنون در مورد آثار پدید آمده در خصوص مثنوی، گزارشها و پژوهش‌های شایسته و بایسته‌ای صورت نگرفته است<sup>۲</sup>

برهمن اساس در این مقاله سعی شده است به کمک برخی منابع، گزارشی - هر چند نه در خورشان مثنوی - از سیر رویکرد به مثنوی در ترکیه در حوزه‌های «شرح مثنوی»، «ترجمه مثنوی» و «مثنوی خوانی» ارائه شود.

گفتنی است که به دست دادن گزارشی کامل و همه‌جانبه از روند مثنوی پژوهی در خارج از ایران بویژه در ترکیه، نیازمند حضور در آن سرزمین و جستجو در کتابخانه‌ها و موزه‌های آن دیار است که از حوصله این نوشته بیرون است.

## ۲. بحث و بررسی

### ۱-۲. زمینه آفرینش مثنوی

انتخاب سرزمین روم یا ترکیه امروز از سوی بهاء‌ولد، پدر مولوی به عنوان پناهگاهی برای زندگی خود و خانواده و نجات از نابسامانیهای فکری و اجتماعی ایران آن روزگار از امنیت و موقعیت مناسب فرهنگی دیار روم در آن زمانها و تشخیص درست بهاء‌ولد و نیز بخت بلند مردم آن نواحی حکایت می‌کند.

با اینکه محققان، تاریخ واقعی حضور فرهنگ ایرانی را در آسیای صغیر از سال ۴۶۳ هجری قمری، یعنی زمان پیروزی آلپ ارسلان و شکست رومانوس دیوجانس، قیصر روم شرقی در جنگ منازگرد یا ملازگرد دانسته‌اند، سی سال پیش از نفوذ سلجوقیان، بنابه گزارش ناصر خسرو در سفرنامه<sup>۳</sup> در شهر «اخلاط»، سه زبان پارسی و تازی و ارمنی رایج بوده است و مردم بدانها سخن می‌گفته‌اند. از این گذشته، اگر باز جلوتر برویم در می‌یابیم که آسیای صغیر، بیش از دو قرن، جزو استانهای دولت هخامنشیان بوده است و پس از آن نیز از زمان ساسانیان به بعد، بارها بر اثر دگرگونیهای اجتماعی و فشارهای سیاسی پیش آمده، گروه‌های مختلفی از مردم به آسیای صغیر مهاجرت کرده و پناهنده شده‌اند (ریاحی، ۱۳۶۹: ۳ و ۹).

به هر صورت پس از استقرار دولت سلجوقیان و امیران دست‌نشانده آنها در آسیای صغیر بتدریج زبان فارسی، زبان رسمی آن دیار شد و گفت‌وگوهای محاوره‌ای در شهرهای مهم و نامه‌نویسی در دستگاه امیران و تدریس و تألیف و شاعری به زبان فارسی، رواج بیشتری یافت. (ریاحی، ۱۳۶۹: ۲۴).

در حکومت ۲۳۰ ساله سلجوقیان در آسیای صغیر، زبان فارسی و نشر و نظم آن به درجه‌ای از اعتبار رسید که غیاث‌الدین کیخسرو و برادرش برکیارق نیز هر دو به شعر گفتن روی آوردند و شاعری از منطقه «توقات» با تخلص «لثالی» برای رسیدن به منزلت اجتماعی بالاتر، ادعای ایرانی بودن کرد (الهامة مفتاح و وهاب‌ولی، ۱۳۷۴: ۱۴۹).

به همین ترتیب، کار زبان فارسی در آسیای صغیر، چنان بالا گرفت که در حدود قرنهای هفتم تا هشتم هجری قمری، بیشتر کتابهای آن دیار به زبان فارسی نوشته، و در مقدمه برخی از آنها، تصریح شد که زبان فارسی، بیش از زبان عربی، مفهوم عامه مردم آن دیار است (الهامة مفتاح و وهاب‌ولی، ۱۳۷۴: ۳۵).

نخستین و پرکارترین و بلند آوازه‌ترین فارسی‌نویسان دیار روم، «حبیبش تفلیسی»<sup>۶</sup> و قدیمی‌ترین کتاب نوشته شده آن سامان نیز «کامل‌التعبیر» ایشان است. بنابراین شواهد، گسترش روزافزون فرهنگ و زبان فارسی در آسیای صغیر و ارج نهادن به آن از سوی حاکمان وقت، مایه دلگرمی پدر مولوی برای اقامت در آن دیار شد و زمینه مناسب آفرینش‌های فکری و ادبی از جمله مثنوی را برای مولوی در سال‌های بعد فراهم ساخت. به هر حال، مولوی پس از پشت سر نهادن مراحل از عمر و به دست آوردن آگاهی‌های فراوان درباره مسائل شریعت و طریقت، هنوز کشتی متلاطم روح خود را از دریای طوفانی عشق شمس به ساحل آرامش نرسانده بود که با درخواست یار باوفای خود، حسام‌الدین چلبی برای خلق اثری به شیوه الهی‌نامه سنایی و یا منطق‌الطیر عطار، روبه روشد و در پذیرش خواست آن همنشین محبوب، مقدمه از پیش سروده خود را به نشانه همدلی با وی از گوشه دستار بیرون آورد و به ادامه آن پرداخت و پس از قریب به چهارده سال، کتابی را در شش دفتر و حدود بیست و شش هزار بیت با عنوان «مثنوی» یا «حسامی‌نامه» و یا «صیقل ارواح» به پایان رساند و به یاران و همدلان و همزبانان خود تقدیم داشت که نام «مثنوی» به عنوان نوعی شعر به صورت نامی ویژه و همیشگی برای آن باقی ماند.

## ۲-۲. مولوی و دفاع از مثنوی

مثنوی مولوی از همان ایام شکل‌گیری و در روزهایی که هنوز به پایان نرسیده بود باطعنه برخی مخالفان و حاسدان روبه‌رو شد و مولوی نیز با اعتقادی که به مثنوی و آینده روشن آن داشت<sup>۷</sup> به تعریف و دفاع از آن و سرزنش مدعیان پرداخت. بخش‌های عمده‌ای از تعریف و توصیف‌های مولوی از مثنوی را می‌توان در مقدمه وی بر برخی دفترهای آن از جمله دفتر اول و یا در لابه‌لای پاره‌ای از گزارش‌های زندگینامه‌نویسانی مانند افلاکی دید. موارد برجسته‌ای از دفاع او را از مثنوی نیز می‌شود در بیت‌های ۴۲۳۲ تا ۴۲۸۷ دفتر سوم مثنوی ملاحظه کرد؛ برای مثال در مقدمه دفتر اول، مثنوی را «اصول اصول دین»، «فقه‌الله‌الاکبر»، «برهان خداوند»، «بهشت دلها»، «رود نیل»، «شراب صابران»، «شفای دلها» و «گشاینده رازهای قرآنی» می‌خواند و در بیت ۲۲۴۷ دفتر ششم در وصف آن می‌گوید:

گر شود بیشه قلم، دریا مدید      مثنوی را نیست پایانی امید

و در دفتر سوم، طعنه زننده به مثنوی را به «خریط» و «سگ» مانند می‌کند و مثنوی را مانند قرآن، دارای بطنهای مختلف می‌داند<sup>۱</sup> و در بیت ۴۲۸۳ آن دفتر نیز خطاب به سرزنش کننده مثنوی می‌گوید:

این نه آن شیر است کز وی جان بری      یا ز پنجه قهر او ایمان بری

دکتر عبدالحسین زرین کوب در باب اهمیت دفاع مولوی از مثنوی می‌گوید:

«از جوابی که مولانا به این طاعنان می‌دهد و در دفع و رد طعن آنها مثنوی را از حیث اشتغال بر حکایات انبیا و راه شریعت به قرآن مانند می‌کند. پیداست که وی مثنوی را برتر از آن می‌داند که به علم بحشی محدود بماند و این جمله، معلوم می‌دارد که روح و جوهر مثنوی در نزد خود مولانا هم، ورای مباحث عرفان نظری امثال محی‌الدین تلقی می‌شده است» (زرین کوب، ۱۳۶۶: ۴۸۴).

در مناقب افلاکی از زبان مولوی در وصف مثنوی نیز می‌خوانیم:

«مثنوی ما دلبری است معنوی که در جمال و کمال خود همتای ندارد و هم‌چنان باغی است مهیا و رزقی است مهنا که جهت روشن‌دلان صاحب‌نظر و عاشقان سوخته جگر ساخته شده است؛ خنک جانی را که از مشاهده این شاهد غیبی محظوظ شود و ملحوظ نظر عنایت رجال‌الله گردد» (افلاکی، ۱۹۶۱: ۷۶۸).

در رساله سپهسالار نیز از قول مولوی نقل شده است که:

«بعد از ما مثنوی شیخی‌کند و مرشد‌طالبان گردد و سائق و سابق ایشان باشد» (سپهسالار، ۷۰).

هم‌چنین نقل کرده‌اند که مولوی بر پشت مثنوی خود نوشته بود:

«مثنوی را از جهت آن نگفتم‌ام که حمل کنند و تکرار کنند؛ بلکه [تا] زیر پا نهند و بالای آسمان روند که مثنوی نردبان معراج حقایق است؛ نه آنکه نردبان به‌گردن‌گیری و شهر به شهر گردی؛ هرگز بر بام مقصود نروی و به مراد دل نرسی» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۶۲).

۲-۳. نخستین نشانه‌های شرح مثنوی

همان گونه که دیگران نیز اشاره کرده‌اند<sup>۹</sup>، نخستین نشانه‌های شرح‌نویسی بر مثنوی را باید در آثار خود مولوی از جمله در کتاب «فیه مافیه» ردیابی کرد.

مولوی در «فیه مافیه» در پاسخ کسی که از معنای بیت مشهور مثنوی، یعنی:

ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای<sup>۱۰</sup>

سؤال می‌کند، قریب به سه صفحه توضیح می‌دهد؛ از جمله اینکه:

«فرمود که تو به این معنی نظر کن که همان اندیشه، اشارت به آن

اندیشه‌ای مخصوص است و آن را به اندیشه عبارت کردیم جهت

توسع؛ اما فی الحقیقه، آن اندیشه نیست و اگر هست، این جنس اندیشه

نیست که مردم فهم کرده‌اند. ما را غرض این معنی بود از لفظ اندیشه و

اگر کسی این معنی را خواهد که نازلتر تأویل کند، جهت فهم عوام

بگوید که «الانسان حیوان ناطق» و نطق، اندیشه باشد» (مولوی، ۱۳۸۴:

۲۴۱).

افزون بر این در برخی مواضع مثنوی بویژه در رمزگشایی از حکایتهای و تمثیلهای

آن نیز می‌توان به نوعی، نگرش و نگاه شرح‌پردازانه مولوی را در خصوص مثنوی مشاهده و

دریافت کرد. از میان موارد فراوانی که مولوی به معنای نمادین موضوعهای مثنوی، توجه

کرده است، می‌توان به داستان «اعرابی و زن او» در دفتر اول مثنوی اشاره کرد که مفهوم

رمزی برخی نمادهای داستان را بیان می‌کند:

این زن و مردی که نفس است و خرد نیک بایست است بهر نیک و بد

۲۶۱۸/۱

چیست آن کوزه تن محصور ما و اندر او آب حواس شور ما

۲۷۰۸/۱

کل عالم را سبودان ای پسر کو بود از علم و خوبی تا به سر

۲۸۶۰/۱

پس از مولوی، فرزندش «سلطان ولد» در مثنوی «ولدنامه» خود، برخی

موضوعهای مثنوی را مورد توجه قرار می‌دهد؛ برای نمونه حکایت «مردی که خفته و مار

در دهانش می‌رود» را که در مثنوی آمده در قالب ۴۱ بیت در «ولدنامه» می‌آورد و رمز‌گشایی می‌کند (سلطان ولد، ۱۳۷۶: ۱۵۵).

در مواضع دیگری از ولدنامه نیز برخی دیگر از مضامین مثنوی مورد توجه و توضیح قرار گرفته است.<sup>۱۱</sup>

استاد زرین کوب دربارهٔ قصه مولوی و کوشش فرزندش، سلطان ولد در زمینه شرح نوشتن بر مثنوی می‌گوید:

«مولانا در عین حال این امید را هم دارد که شاید بعد از اتمام مثنوی، پاره‌ای از اسرار آن را با بیانی که از کنایات مستتر و دقیق مثنوی روشن‌تر باشد به بیان آورد و شاید اندیشه شرح بعضی مطالب آن را به نظم یا نثر دارد<sup>۱۲</sup> و آنچه پسرش سلطان ولد به نام «ریاب‌نامه» بعدها انشا کرد، ظاهراً تا حدی ناظر به همین اندیشه مولانا امانه در حد کار او بوده باشد (زرین کوب، ۱۳۶۶: ۳۱).

پس از مولوی و فرزندش، شخصی به نام احمد رومی، معاصر با سلطان ولد و فرزند سلطان ولد، جلال‌الدین فریدون، مشهور به عارف چلبی در سال ۷۲۰ یعنی ۴۸ سال پس از وفات مولوی و هشت سال بعد از مرگ سلطان ولد، کتابی<sup>۱۳</sup> را در هشتاد فصل می‌نویسد و در آغاز هر فصل، آیه‌ای را از قرآن کریم یا حدیثی را از حضرت رسول اکرم (ص) عنوان می‌کند و به شرح آن می‌پردازد و سپس حکایتی مناسب مقام می‌آورد و برای اثبات و تقریر مطلب، چند بیت از مثنوی را نقل می‌کند و آنچه از آیات و احادیث در ابتدا می‌آورد برای شرح و تفسیر بیت‌هایی است که از مثنوی به عنوان شاهد گفتار خود یاد کرده است. با وجود سستی اشعار و مطالب، چون به ظاهر، نخستین کتابی است که متوجه شرح دشواریهای مثنوی شده و مؤلف آن با جانشین مولانا، سلطان ولد و چلبی عارف، معاصر بوده است در خور توجه و اهتمام تواند بود (فروزان‌فر، ۱۳۶۱: ۱۰).

پس از احمد رومی با اینکه نوهٔ مولوی اولو عارف چلبی، میراث‌دار پدر بزرگ خود شد و فرقهٔ مولویه را تشکیل داد و بازار مولویان را رونق بخشید تا مدتها مثنوی در حد خواندن و تدریس مورد توجه قرار گرفت و به نوشتن شرح بر آن اهتمام نشد. این مسئله که تا مدتها دربارهٔ مثنوی، پژوهش و شرحی جدی به وجود نیامد و مثنوی انتشار چندانی نیافت، قدری

محل تأمل است. شاید بتوان گفت به سبب رونق زبان فارسی در دیار روم و آشنایی یاران مولوی و قاطبه اهالی جامعه با مثنوی به انتشار مکتوب آن و نوشتن شرح و تفسیر بر آن، چندان احساس نیازی نمی شده است.

دکتر زرین کوب درباره انتشار نیافتن نام و آوازه مثنوی در بیرون از حوزه یاران مولوی در قونیه می گوید:

«نام مثنوی و آوازه مولوی تا مدتها بعد از وفات وی در خارج از حوزه یاران قونیه، مجال انتشار چندانی نیافت. بدون شک فرصت و مهلتی لازم بود تا جانشیان مولانا به نشر مثنوی در خارج از حوزه مجالس یاران وی راضی و مصمم گردند؛ زیرا تلاوت مثنوی از زمان حسام‌الدین چلبی در نزد اصحاب، آداب و ترتیب خاصی داشت و مثنوی خوانان غالباً مثنوی را بعد از قرائت قرآن می خواندند. به هر حال در زمان سلطان ولد و حتی اولو عارف چلبی و عابد چلبی، مثنوی مولانا ظاهراً در خارج از حوزه یاران، جز به ندرت و استثنا انتشار پیدا نکرده باشد» (زرین کوب، ۱۳۶۶: ۷۶۶).

#### ۲-۴. شرح مثنوی پس از احمد رومی

پس از حکومت سلجوقیان، زبان فارسی تا مدتها در دولت عثمانی رواج داشت؛ اما با مهاجرت ترکها به آن سرزمین و به دست گرفتن زمام حکومت و بروز اختلاف میان دولتهای ایران و عثمانی از رونق زبان فارسی کم کم کاسته شد و کار به جایی رسید که فارسی گویی و فارسی گویان، مورد سرزنش قرار گرفتند و درباره کسانی که به فارسی سخن می گفتند و مطلب می نوشتند، این عبارت ترکی را به کار می بردند که: «کیم که اوقور فارسی، گیدر دینن یاریسی» یعنی هرکسی به فارسی سخن گوید، نیمی از دین خود را از دست می دهد! (گولپینارلی، ۱۳۸۲: ۵۱۲).

به دنبال این وضع، کم کم میان متون نوشته شده به زبان فارسی از جمله مثنوی با جامعه فاصله افتاد و دسترسی علاقه مندان به این گونه کتابها و بهره گرفتن از آنها دشوار شد تا اینکه کم کم عده ای از ترکان دانشور و آشنا به زبان فارسی برای پر کردن خلأ موجود و



فاصله‌ای که میان مردم با متون مورد نظر پدید آمده بود به شرح و ترجمه برخی از کتابهای مهم بویژه مثنوی پرداختند و آثار قابل توجهی را در اختیار مردم قرار دادند.

درباره سبب روی آوردن به شرح‌نویسی بر متون فارسی به زبان ترکی، گفته شده است:

«دوره شرح متون فارسی در قلمرو عثمانی، دوره‌ای بود که در آن طبقه

ممتاز و اهل کتاب، کم و بیش فارسی می‌دانستند و تنها نیازمند این

بودند که به کمک شرحها، ظرایف و دقائق متون را بهتر بفهمند»

(ریاحی، ۱۳۶۹: ۲۱۹).

به هر حال با آگاهی و اعتراف به اینکه سیر مثنوی پژوهی در ترکیه را نمی‌توان

در این مختصر گنجانند و حق مطلب را بدرستی ادا کرد، به ناچار تعدادی از آثاری که در

قلمرو عثمانی در پیوند با مثنوی پدید آمده است، فهرست‌وار می‌آید و گزارش تفصیلی

ماجرای مثنوی پژوهی در آن دیار به فرصتی دیگر واگذار می‌شود.

مهمترین آثاری که درباره مثنوی در ترکیه نوشته شده است و به آنها دسترسی

داشته‌ایم، عبارت است از:

۱- شرح «مفتاح التوحید» از ضیاءالدین عمر، متعلق به قرن نهم

۲- شرحی بی‌نام از ضیاءالدین عمرده، معروف به روشنی بر بیتهایی از

مثنوی، متعلق به قرن نهم

۳- شرح «المعنویه الحقیقه» از ابراهیم گلشنی بردعی، متعلق به قرن نهم و

دهم با گزارش و توضیح عمر ضیاءالدین روشنی رومی، صوفی در گذشته

به سال ۹۰۷ هجری قمری در تبریز

۴- شرح «گلشن توحید»، شرحی منظوم از ابراهیم بن صالح مغلوی شاهی

دده (۸۷۵ تا ۹۵۷) که در سال ۹۳۷ هجری قمری نوشته شده است. این شارح

با توجه به یک صد بیت از مثنوی، اثری را نیز با عنوان «بلبلی کوگلشن

توحید جو» آفریده است.

۵- شرحی بی‌نام از شمع‌الله شمعی در سال ۱۰۰۰ هجری قمری

۶- شرحی از مصطفی سروری در سال ۱۰۰۱ هجری قمری

۷- «فاتح الایات» از اسماعیل رسوخی (در گذشته ۱۰۴۱) که به عنوان مهمترین شرح نوشته شده در ترکیه بر مثنوی قلمداد می‌شود و به همت شادروان خانم دکتر عصمت ستارزاده به فارسی نیز ترجمه شده و با نام «شرح کبیرانقروی» در ۱۵ جلد به چاپ رسیده است. گفتنی است که انقروی خود اهل تصوف و سلوک نیز بوده است.

۸- شرحی از سودی بسنوی متعلق به قرن دهم و یا یازدهم هجری قمری که خالی از اشکال و خطا نیز نیست و شهرت زیادی هم پیدا نکرده است.

۹- شرح «جواهر بواهر مثنوی» بر دفتر اول مثنوی در ۲۵۰۰ صفحه از صاری عبدالله افندی (متوفی ۱۰۷۱) از پیروان فرقه ملامتیه بایرامیه که در سال ۱۰۶۳ تألیف شده است. این شخص در تصوف از اسماعیل انقروی هم جلوتر بوده و مثنوی را از دید ابن عربی نگاه و شرح کرده و اطلاعاتی نیز درباره مولوی بیان نموده است که غیراصیل می‌نماید.

۱۰- شرحی بر بخشی از دفتر اول مثنوی از عبدالمجید سیواسی، یکی از صوفیان پرنفوذ شاخه شمسیه طریقت خلوتیه در قرن دوازدهم

۱۱- شرحی از مصطفی لدنی بوسنوی (متوفی ۱۱۳۳ هـ.ق)

۱۲- شرح «روح المثنوی» به عنوان مقدمه‌ای بر مثنوی از اسماعیل حقی جلونی (متوفی ۱۰۴۱ هـ.ق) این شرح در سال ۱۱۳۷ بر ۲۸ بیت از آغاز مثنوی نوشته، و در دو جلد تدوین شده است. این شرح برای استفاده اهل تصوف، حائز اهمیت است.

۱۳- شرحی کامل و موجز از شیخ مراد نجاری (متوفی ۱۲۶۵ هـ.ق) که منسوب به طریقه نقشبندیه و فرقه حمزویه و از علمای بزرگ زمان خود بود. وی در «نشاجی ایوب» دارالمثنوی دایر کرد و به تدریس مثنوی مشغول شد و شرح خود را بر مثنوی در سال ۱۲۵۵ شروع کرد.

۱۴- شرحی از عابدین پاشا (متوفی ۱۳۲۵) از اهالی پروز که در سال ۱۳۰۰ نوشته شده و نخست در یک جلد و سپس در شش جلد با سه هزار صفحه به چاپ رسیده است.

۱۵- شرحی از احمد عونی قنق که از جنبه‌هایی بر برخی دیگر از شرحها برتری دارد؛ اما چون منابع عمده کار خود را در نظر نگرفته و گاه به تعبیرهای فنی سخنان مولانا پرداخته است، حاصل کوشش وی چندان ماهیت علمی ندارد.

۱۶- شرحی از طاهر اولغون بر بخشهای عمده‌ای از دفتر اول مثنوی که در مجموعه‌های جداگانه‌ای به چاپ رسیده است. این شخص مجوز تدریس مثنوی در مسجد سلیمانیه را نیز یافته بود.

۱۷- شرحی از خانمه سمیه آی‌وردی، نویسنده مشهور کتابهای عرفانی

۱۸- شرحی ناقص از پیری پاشا

۱۹- شرحی ناقص از هدایی عزیز محمود

۲۰- شرحی ناقص از حسن دده

۲۱- شرحی ناقص از ظریفی حسن چلبی بر برخی بیتهای دفتر اول مثنوی

۲۲- شرحی بر «جزیره مثنوی» به عنوان منتخبی از ۳۶۰ بیت مثنوی

۲۳- شرح مبسوطی بر دفتر اول مثنوی از عبدالله بن محمود، رئیس الکتاب عثمانی (در گذشته به سال ۱۰۷۲ ه. ق)

۲۴- شرحی از محمد قره‌طوی رومی متخلص به ضعیفی

#### ۲-۵. ترجمه مثنوی

همان‌گونه که در مبحث شرحهای مثنوی گفته شد از رونق افتادن زبان فارسی و ایجاد شکاف میان جامعه ترک زبان با متون فارسی پیش از خود از یک سو و نیاز مردم به آشنایی با محتوای آن کتابها از سوی دیگر، ضرورت شرح و ترجمه کتابهای فارسی را پیش کشید و عده‌ای را بر آن داشت تا با ایجاد پل ارتباطی ترجمه، برخی از کتابهای فارسی از جمله مثنوی مولوی را برای مردم زمانه خود به زبان ترکی برگردانند. یکی از پژوهشگران در این باره می‌گوید:

«... رفته رفته که آشنایی با زبان فارسی، کاستی می‌گرفت، فهم

متون با کمک شرحها، میسر نبود. این بود که نیاز به ترجمه متون

بیشتر شد. ترجمه متون فارسی از قرن دهم، پس از جنگ چالدران

رواج یافت و بتدریج، بیشتر شاهکارهای زبان فارسی به ترکی در آمد» (ریاحی، ۱۳۶۹: ۲۱۹).

معروفترین مترجم آثار فارسی در ترکیه، شاعر و نویسنده معروف، لامعی بروسوی متولد سال ۸۷۷ و در گذشته به سال ۹۳۹ هجری قمری است. از ترجمه‌های ترکی مثنوی که در سرزمین عثمانی صورت پذیرفته است، موارد زیر را می‌توان گزارش کرد:

- ۱- نخستین ترجمه مثنوی به زبان ترکی در نیمه دوم قرن نهم در زمان سلطان مراد دوم (متوفی ۸۵۵هـ.ق) صورت گرفته و به سلطان مراد نیز اهدا، که در سالهای اخیر در ترکیه کشف شده است. از این ترجمه، اطلاع بیشتری در دست نیست.
- ۲- سلیمان نحیفی (متوفی ۱۱۵۱) که با طریقه‌های مولوی، خلوتی و حمزوی پیوند داشته، مثنوی را به طور کامل و استادانه به شعر ترکی برگردانده است. تا پیش از سلیمان نحیفی، ترجمه کاملی از مثنوی به زبان ترکی صورت نگرفته است. فرانکلین دین لوئیس، مطلب اخیر را دلیلی بر این می‌داند که گویندگان ترک زبان، آثار مولانا را به زبان فارسی می‌خوانده‌اند (لوئیس، ۱۳۸۴: ۵۹۶). اما نظر وی جای تأمل دارد. ترجمه سلیمان نحیفی به همراه ترجمه فرخ افندی بر دفتر مجعول هفتم مثنوی به خط نستعلیق در سال ۱۲۸۶ هجری قمری در مطبعه بولاق مصر چاپ شده است.
- ۳- عبدالله صالح (۱۱۹۷هـ.ق) از پیروان طریقت عشاقی، مثنوی را در استامبول به زبان ترکی ترجمه کرد.
- ۴- حافظ محمد امین، شیخ مولویه توفات، دفتر مجعول هفتم مثنوی را به شعر ترکی ترجمه، و آن را به غازی یوسف پاشا (۱۲۳۲هـ.ق) از وزیران زمان سلطان سلیم سوم تقدیم کرده است.
- ۵- شاکر محمد (متوفی ۱۲۵۲هـ.ق) از تربیت یافتگان دربار، مثنوی را در استامبول به شعر ترکی برگردانده است.

- ۶- فرخ افندی (۱۲۵۶هـ.ق)، دفتر مجعول هفتم مثنوی را به ترکی ترجمه کرده است. این ترجمه با ترجمه سلیمان نحیفی در سال ۱۲۸۶ در مطبعه بولاق مصر به چاپ رسیده است.
- ۷- خیری بیگ (۱۳۰۸هـ.ق)، که به سبب انتشار مجموعه‌های «کوتوک» به «صاحب کوتوک»، مشهور بوده، ترجمه سلیمان نحیفی را نپسندیده و بخشی از دفتر اول مثنوی را به صورتی بسیار نامطلوب به شعر ترکی در آورده است.
- ۸- عوننی ینی شهری (۱۳۱۰هـ.ق) دفتر اول تا چهارم مثنوی را به شعر ترکی ترجمه کرده است. روایتی دیگر نیز بیانگر ترجمه وی از دفتر اول و یک چهارم دفتر دوم است.
- ۹- فیض‌الله ساجد اولکو، دفتر اول مثنوی را به شعر ترکی ترجمه نموده که بعدها در سال ۱۹۴۵ میلادی چاپ شده است.
- ۱۰- عبدالباقی گولپینارلی، نویسنده و مولوی‌شناس معاصر و شارح مثنوی، ترجمه‌ای را از مثنوی به نثر ترکی ارائه کرده که در سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۶ از سوی وزارت آموزش به چاپ رسیده است.
- افزون بر آنچه گفته شد، عاشق پاشا، شاعر بزرگ صوفی نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری، اثر مشهور خود را که با نامهای «غریب‌نامه»، «معارف‌نامه» و دیوان عاشق پاشا، معروف است در دوازده هزار بیت در زمینه‌های اخلاقی و تصوف و بر وزن مثنوی مولوی سروده است.
- اثر ارزشمند دیگری که در ترکیه صورت گرفته، کتابشناسی مولوی است که به همت محمد اوندرا، رئیس وقت کتابخانه مولانا در قونیه سامان پذیرفته و در نوع خود بسیار راهگشا و ارزشمند است. وی گلچینی نیز از اشعار سروده شده درباره مولوی را فراهم کرده است.
- گفتنی است که در ترکیه، افزون بر شرحها و ترجمه‌هایی که شمرده شد، برگزیده‌ها و فرهنگهای لغاتی نیز در پیوند با مثنوی تهیه شده که کهن‌ترین برگزیده مثنوی صورت گرفته در آن دیار را یوسف سینه چاک بین سالهای ۹۰۰ تا ۹۰۳ هجری قمری با نام «جزیره مثنوی» تهیه کرده است.

همان گونه که پیش از این نیز به اشاره گذشت، روند کمی و کیفی شرح و ترجمه‌های مثنوی در ترکیه با تحولات سیاسی و اجتماعی و بویژه رونق و زوال زبان فارسی در آن دیار، ارتباط مستقیم و همخوانی انکارناپذیر دارد؛ به عنوان مثال در قرنهای هفتم و هشتم که دوره رواج زبان فارسی است و مردم با زبان فارسی آشنایی دارند و نسبت به مثنوی، احساس بیگانگی نمی‌کنند به شرح و ترجمه آن نیز چندان احساس نیاز نمی‌کنند؛ اما پس از جا به جایی قدرت و به حکومت رسیدن آل عثمان به جای سلجوقیان و از رونق افتادن زبان فارسی و نیاز جامعه به استفاده از متون فارسی، موضوع شرح و ترجمه مثنوی نیز بیشتر مطرح می‌شود و آمار شرح و ترجمه‌های آن نیز فزونی می‌گیرد.

اگر نوشتن شرح بر مثنوی از قرن نهم و ترجمه آن از قرن دهم صورت می‌گیرد به سبب این است که تا قرن نهم، هنوز زبان فارسی به طور کامل از صحنه اجتماع بیرون نرفته و منزوی نشده و جامعه نیز برای رفع برخی دشواریهای مثنوی به شرح آن نیازمند است؛ اما از قرن دهم به بعد بویژه در قرن چهاردهم، دیگر اثر قابل ذکری از زبان فارسی باقی نیست و مردم نیز نه تنها در فهم دشواریهای مثنوی، مشکل دارند که از خواندن متن مثنوی نیز عاجزند و به ترجمه اشعار آن به زبان ترکی، نیاز پیدا، و ضرورت ترجمه آن را مطرح می‌کنند و از آشنایان با زبان فارسی می‌خواهند که مثنوی را برای آنها به زبان ترکی ترجمه کنند. از مجموع ۳۴ فقره آثار مربوط به مثنوی که یاد شد، ۲۴ مورد به شرح مثنوی و ده مورد به ترجمه مثنوی مربوط می‌شود.

اگر از سه مورد از شرحها که تاریخ تألیف آنها معلوم نیست صرف نظر شود، آمار شرح و ترجمه‌های باقیمانده و زمان آنها از این قرار است:

قرن نهم با سه شرح و یک ترجمه؛ قرن دهم با سه شرح؛ قرن یازدهم با سه شرح؛ قرن دوازدهم با یک شرح و دو ترجمه؛ قرن سیزدهم با سه شرح و سه ترجمه؛ قرن چهاردهم با سه شرح و سه ترجمه و قرن پانزدهم با یک شرح و یک ترجمه.

#### ۲-۶. مثنوی خوانی در ترکیه

خواندن مثنوی در ترکیه از زمان خود مولانا مورد عنایت بوده و پس از آن نیز قرائت مثنوی با عنوان «مثنوی خوانی»، جزو مراسم آیینی مولویان به شمار می‌رفته و جایگاه ویژه‌ای داشته است.

سلطان ولد، فرزند مولانا از شخصی به نام سراج‌الدین مثنوی خوان یاد می‌کند (سلطان‌ولد، ۱۳۸۴: ۳۳۱). به روایت افلاکی، سراج‌الدین که یکی از یاران مولانا بوده، پس از وفات او نیز مثنوی‌خوان تربتش می‌شود (افلاکی، ۱۹۶۱: ۷۳۹).

به هر ترتیب، خواندن مثنوی و معنا و تفسیر کردن آن را «مثنوی‌خوانی» و خواننده مثنوی را «مثنوی‌خوان» می‌گفته‌اند. برای تدریس مثنوی نیز گرفتن اجازه‌نامه لازم بوده است؛ اما اشراف و تسلط کامل بر مثنوی لازم نبوده و کسی که از فارسی سردر می‌آورده و فارسی کتابی را فرا گرفته بوده و مدتی در درسهای مثنوی شرکت نموده و آشنایی نسبی با مثنوی داشته، حتی اگر از مولویان هم نبوده از سوی مثنوی‌خوان، اجازه‌نامه‌ای به او داده می‌شده و از جانب چلبی یا شیخ دیگری بر سکه<sup>۱۴</sup> او تکبیر خوانده می‌شده و اجازه دستار پیچیدن را می‌یافته و به مثنوی‌خوانی می‌پرداخته است (گولپینارلی، ۱۳۸۲: ۵۱۲).

رسم مثنوی‌خوانی که از زمان مولوی به این طرف برقرار بوده است در زمان حکومت عثمانی به سبب اختلافهایی که میان دولت ایران با دولت عثمانی، روی می‌دهد، کم‌رنگ می‌شود؛ اما به دلیل حضور معنوی مولانا و مشایخ و پیروان طریقت مولویه و دایر نمودن مکتبخانه‌هایی با نام «دارالمثنوی»، مثنوی و مثنوی‌خوانی به طور کامل و برای همیشه از جامعه برکنار نمی‌ماند و چراغ برافروخته مولانا، یعنی مثنوی، دست به دست می‌گردد و روشن نگاه داشته می‌شود.

آخرین دارالمثنوی نیز، که در استامبول افتتاح گردیده، دارالمثنوی و کتابخانه ملامراد در محله چهارشنبه فاتح استامبول است (گولپینارلی، ۱۳۸۲: ۵۳۹).

از قرن دوازدهم به این طرف، مثنوی و زبان فارسی دیگر بار به مدارس راه پیدا می‌کند و در مدرسه‌ای که داماد ابراهیم پاشا در سال ۱۱۴۳ هجری قمری برپا می‌کند، مثنوی‌خوانی نیز راه می‌افتد و به عنوان یکی از شرایط وقف مدارس درمی‌آید. از این گذشته در مساجد هم به تدریس مثنوی پرداخته می‌شد و در مولوی‌خانه‌ها نیز در روزهای مقابله<sup>۱۵</sup>، بعد از نماز از جانب شیخ، مثنوی تقریر و تفسیر می‌گردید. تدریس مثنوی در مولوی‌خانه‌ها به این صورت بوده که «دده»<sup>۱۶</sup> مقابل کرسی می‌نشسته و چهار - پنج بیت از مثنوی‌ای را که در دست داشته، می‌خوانده و شیخ، ابیات قرائت شده را به ترکی ترجمه می‌نموده و سپس به شرح آنها می‌پرداخته است. به «دده‌ای» که در کنار کرسی می‌نشسته و

پیش از مثنوی خوان، بیت‌هایی را که می‌بایست شرح شود، می‌خوانده، قاری مثنوی می‌گفته‌اند. وظیفه این دده در دوره‌های کهن‌تر، این بوده که در کنار شیخ بنشینند تا اگر هنگام خواندن مثنوی، بیت یا بیت‌هایی را فراموش کرد به او یادآوری کند؛ زیرا عادت بر این بوده که مثنوی را از حفظ بخوانند و اگر کسی از حفظ نمی‌خوانده، عیب شمرده می‌شده است. در نهایت، هنگامی که شیخ، شرح مثنوی را به پایان می‌برده، بیت‌های زیر را می‌خوانده و فاتحه می‌فرستاده است:

این چنین فرموده مولانای ما      کاشف اسرارهای کبریا  
این نه‌نجم است و نه رمل است و نه خواب      وحی حق والله اعلم بالصواب  
(گولینارلی، ۱۳۸۲: ۵۱۳)

گفتنی است که رسم مثنوی خوانی در ترکیه تا سال ۱۳۰۴ هجری شمسی که مولوی‌خانه‌ها بسته می‌شود، ادامه داشته است (ریاحی، ۱۳۶۹: ۹۶).

### نتیجه

رونق زبان فارسی در قرن‌های ششم تا نهم بویژه در قرن هفتم در آسیای صغیر یا ترکیه فعلی، بستر مناسبی را برای خلق آثاری از جمله مثنوی مولوی به زبان فارسی فراهم می‌کند. آفرینش این آثار به فارسی نیز زمینه ساز رواج بیشتر فرهنگ و زبان فارسی می‌شود.

اگر رونق فرهنگ و زبان ایرانی را در سرزمین عثمانی در پیوندهای سیاسی و اقتصادی میان دولتهای ایران و عثمانی و ظرفیت و جاذبه زبان فارسی بتوان یافت از رونق افتادن آن را تنها باید در سرد شدن و گسستن روابط میان دولتهای وقت جستجو کرد.

بر همین اساس، هرگاه زبان فارسی در سرزمین عثمانی از رونق لازم برخوردار بوده است و مردم آن دیار براحتی می‌توانسته‌اند کتابی مانند مثنوی را مطالعه کنند به شرح آن نیاز بیشتری پیدا کرده و شارحان نیز بیشتر به شرح کردن آن روی آورده‌اند. هرگاه زبان فارسی رو به افول می‌گذاشته است و مردم از خواندن مثنوی عاجز می‌شده‌اند به ترجمه و



برگرداندن آن به زبان مادری خود، نیاز بیشتری یافته و در نتیجه شارحان نیز بیشتر به سمت ترجمه آن رفته اند.

بنابراین روند رویکرد کمی و کیفی به مثنوی را در ترکیه بویژه در حوزه های «شرح» و «ترجمه» باید بیشتر در فراز و فرود زبان فارسی جستجو کرد تا در مسایل دیگر. البته تحقق کاملتر و دقیقتر این موضوع، نیازمند بررسی دقیقتر و همه جانبه تر پیوندهای سیاسی و فرهنگی میان دو کشور ایران و عثمانی است که از حوصله این مقاله خارج است و باید آن را به فرصتی دیگر موکول کرد؛ زیرا منابع موجود در ایران در این زمینه، بسیار ناقص و نارساست و دسترسی به مآخذ بیشتر و بهتر مسأله نیز نیازمند حضور در ترکیه و جستجو در کتابخانه های آن دیار است.

بنابراین بررسی همه جانبه سیر حضور مثنوی در ترکیه از یک سو می تواند بسیاری از پرسش های مطرح در حوزه مثنوی پژوهی را پاسخ دهد و از سویی نیز می تواند به روشن شدن بیشتر و بهتر نفوذ و پایگاه فرهنگ و زبان فارسی در قلمرو عثمانی کمک کند.

## یادداشتها

- <sup>۱</sup>. درباره انگیزه بهاء‌ولد برای مهاجرت به آسیای صغیر و چند سالگی مولوی در این سفر، اختلاف نظر وجود دارد (ر.ک: «مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب»، ترجمه حسن لاهوتی، ص ۷۱ تا ۸۱).
- <sup>۲</sup>. شاید بهترین کاری که تاکنون در معرفی آثار نوشته شده درباره مولوی در برخی کشورهای جهان از جمله ایران، ترکیه و شبه‌قاره هند صورت گرفته، چاپ دوم «کتاب‌شناسی مولوی» اثر خانم ماندانا صدیق بهزادی باشد که از سوی «مرکز نشر دانشگاهی» در سال ۱۳۸۰ چاپ شده است. گفتنی است که این کتاب‌شناسی فهرستوار است و خالی از اشکال نیست.
- <sup>۳</sup>. ر.ک: سفرنامه ناصر خسرو، به تصحیح دکتر دبیرسیاقی، انتشارات زوار، چاپ پنجم، ص ۱۰.
- <sup>۴</sup>. در عصر ایلخانان، نثر فارسی در روم، بیش از شعر فارسی رواج داشته است (ر.ک: زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ص ۱۱۵).
- <sup>۵</sup>. استاد جلال‌الدین همایی، این تاریخ را از قرن ششم تا هشتم بیان کرده‌اند (ر.ک: مولوی‌نامه، جزو دوم، ص ۱۰۰۴).
- <sup>۶</sup>. حبیبش تفلیسی در حدود سال ۶۲۵ هجری قمری در گذشته است.
- <sup>۷</sup>. مولوی در بیت دوم از دفتر ششم در خطاب به حسام‌الدین، آینده‌فراگیر مثنوی را این‌گونه بیان می‌کند: گشت از جذب چو تو علامه‌ای / در جهان گردان حسامی نامه‌ای
- <sup>۸</sup>. بنگرید به بیت‌های ۴۲۳۲، ۴۲۸۲، ۴۲۳۷ و ۴۲۴۴ دفتر سوم مثنوی
- <sup>۹</sup>. برای نمونه، ر.ک: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۷۶، شماره ۲۲، مقاله «شرح مثنوی» از دکتر توفیق سبحانی
- <sup>۱۰</sup>. دفتر دوم، بیت ۲۷۷
- <sup>۱۱</sup>. برای آگاهی بیشتر می‌توان به صفحه‌های ۷۴، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۰، ۲۰۳، ۲۲۰، ۲۴۰، ۳۱۳ و ۳۲۹ ولدنامه مراجعه کرد.
- <sup>۱۲</sup>. از بیت‌های ۳، ۶ و ۷ دفتر ششم مثنوی که در زیرملاحظه می‌کنید در واقع بیت‌های ۷ و ۶ می‌تواند گواهی بر نیت مولوی در نوشتن شرح بر مثنوی قلمداد شود. افزون بر این شاید همین بیتها نیز دستاویزی بوده برای کسی که دفتر مجعول هفتم را به نام مولوی ساخته است. گفتنی

است دکتر زرین کوب در بخش تعلیقات سرنی، تنها به بیت‌های ۷ و ۳ استاد می‌کند. به هر حال سه بیت مورد نظر، اینهاست:

پیش‌کش می‌آرمت ای معنوی	قسم سادس در تمام مثنوی
بو که فی ما بعد دستوری رسد	رازهای گفتنی گفته شود
با بیانی که بود نزدیکتر	زین کنایات دقیق مستتر

<sup>۱۳</sup>. کتاب احمد رومی با نام «دقایق الحقایق» به همت محمدرضا جلالی نایینی و محمد شیروانی از طرف شورای عالی فرهنگ و هنر در سال ۱۳۵۴ به چاپ رسیده است (ر.ک: «مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب» از فرانکلین دین لوئیس با ترجمه حسن لاهوتی، ص ۵۹۹). در ضمن، آقای نجیب مایل هروی نیز کتاب «دقایق الحقایق» احمد رومی را در دست چاپ دارد (ر.ک: شکوه شمس از آن ماری شیمل با ترجمه حسن لاهوتی، ص ۵۵۳).

<sup>۱۴</sup>. سکه: نام نوعی کلاه مخصوص در طریقت مولویه است.

<sup>۱۵</sup>. مقابله در تمام طریقت‌ها بویژه طریقت مولویان به اجرای آیین طریقت گفته شده است (ر.ک مولویه پس از مولانا، ص ۴۶۷).

<sup>۱۶</sup>. دده، واژه‌ای ترکی و به معنی پیر، رئیس و سرور است که پیش از اسم افراد آورده می‌شود (فرهنگ فارسی معین).

## فهرست منابع

- ۱- افلاکی، احمد. (۱۹۶۱). **مناقب العارفين**. ترکیه. چاپ خانه انجمن تاریخ ترک. (با تصحیح و حواشی تحسین یازیجی).
- ۲- ریاحی، محمد امین. (۱۳۶۹). **زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی**. تهران: انتشارات پازنگ.
- ۳- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۶). **سرنی**. تهران: انتشارات علمی.
- ۴- سلطان ولد. (۱۳۸۴). **ولد نامه**. جلال الدین همایی (مصحح). ماهدخت بانو همایی (تدوین کننده). تهران: موسسه نشر هما.
- ۵- شimmel، آن ماری. (۱۳۶۷). **شکوه شمس**. حسن لاهوتی. (مترجم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۱). **شرح مثنوی شریف**. تهران: انتشارات زوار.
- ۷- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۷۶). **زندگانی مولانا جلال الدین محمد**. تهران: انتشارات زوار.
- ۸- فریدون سپهسالار (؟). **زندگی نامه مولانا جلال الدین مولوی**. سعید نفیسی (مصحح). تهران: انتشارات اقبال.
- ۹- گوپینارلی، عبدالباقی، (۱۳۸۲). **مولوی به پس از مولانا**. توفیق سبحانی (مترجم). تهران: نشر علم.
- ۱۰- لوئیس، فرانکلین دین. (۱۳۸۴). **مولانا**. دیروز تا امروز. شرق تا غرب. حسن لاهوتی (مترجم). تهران: نشر نامک.
- ۱۱- لوئیس، فرانکلین دین. (۱۳۸۳). **مولوی**. دیروز و امروز. شرق و غرب. فرهاد فرمند (مترجم). تهران: نشر ثالث.
- ۱۲- مفتاح الهامه و ولی، وهاب. (۱۳۷۴). **روند نفوذ و گسترش زبان فارسی در ترکیه**. تهران: شورای گسترش زبان فارسی.
- ۱۳- موحد، محمد علی. (۱۳۶۹). **مقالات شمس**. تهران: خوارزمی.
- ۱۴- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۴). **فیه مافیه**. زینب یزدانی (مصحح مجدد نسخه فروزانفر). تهران: انتشارات عطار و فردوس.

۱۵- هاشم پور-ه-سبحانی، توفیق. (۱۳۷۶). «شرح‌های مثنوی» پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۲. ص ۲۰۹ (۱۳۷۶).